

# افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد همه سر به سر تن به کشتن دهیم  
بدین بوم و بر زنده یک تن مباد از آن به که کشور به دشمن دهیم

[www.afgazad.com](http://www.afgazad.com)

[afgazad@afgazad.com](mailto:afgazad@afgazad.com)

Historical

تاریخی

اداره پورتال "افغانستان آزاد- آزاد افغانستان"

۲۳ جولای ۲۰۱۹

## پیشگفتار:

آنهایی که با سبک کار پورتال در قسمت نشر مقالات آشنا هستند، خوب می دانند که پورتال حین نشر مقالات از هر کسی که باشد، با یک جمله "مسئولیت متوجه نویسنده است" نخواسته و نمی خواهد ضمن نشر اکاذیب، دروغ، بهتان و تحریف تاریخ، از زیر بار مسئولیت شانه خالی نموده، ذهن هزاران خواننده را مشوب و آلوده بسازد. پورتال جهت دوری از همین شانه خالی کردنها به طرق مختلف کوشیده تا همکاران قلمی اش را متوجه خبط ها و خطا های موجود در مقاله های شان نموده از آنها بخواهد در جهت تصحیح آن خود اقدام بورزند در غیر آن پورتال ناگذیر به نوشتن یادداشت در پای مقاله شده، به صورت فعال رفع مسئولیت خواهد نمود.

تا جایی که دیده شده این امر با تمام خوبی هائی که داشته است و باعث شده تا پورتال را از نشریه های سرکاری و وابسته به نهاد های امنیتی کشور های دور و نزدیک متمایز بسازد، نه تنها باعث رنجش برخی از همکاران قلمی پورتال بگردد بلکه در روشن شدن مواضع درست و اصولی نیز کفایت ننموده، باردیگر عین مشکل از جای دیگری بروز نماید.

یکی از این موارد یادداشت نویسی که طی تقریباً ۱۱ سال کار وقفه ناپذیر خود را بار بار و از جوانب مختلف نشان داده است، برخورد نسبت به ماهیت حاکمیت محصول کودتای خونبار هفت ثور ۱۳۵۷ و دوام ننگین حاکمیت مزدوران روس در افغانستان می باشد. ما در تمام این سالها به علاوه آن که برای دشمنان کمونیزم در هر لباسی که ملیس بوده اند، بار ها نوشته ایم که دولت دست نشاندۀ روس نه تنها ماهیت کمونیستی نداشت بلکه آنها در کشتن کمونیستهای واقعی آنقدر سفاکانه پیش رفتند که حتا ضد کمونیست های معروفی چون "پینوچیت" در "چیلی" و "سوهارتو" در اندونیزیا" را نیز پشت سر گذاشتند. ما برای آنها نگاشته ایم مزدوران روس در عین زمانی که "سیاف" ها را با دم و دعا به سلامت به پاکستان می رساندند، پولیگون را با خون رهبران جنبش کمونیستی افغانستان چون "یاری ها، مجید ها، لهیب ها، رستاخیز ها، میرویس ها، پویا ها، بهمن ها، محمودی ها" و ... به تالاب خون مبدل می ساختند.

تنها مشکل ما این نبوده که به دشمنان کمونیزم بفهمانیم که باندهای خلق و پرچم کمونیست، انقلابی و مترقی نبودند، بلکه با تأسف به ده ها تن از همکاران ما به خصوص مترجمان گرانقدر ما که از آشنائی عمیق با جنبش چپ افغانستان برخوردار نیستند و ذهنیت برخی از آنها را تبلیغات امپریالیزم جهانی، سوسیال امپریالیزم متوفی و اقمارش و ارتجاع هار مذهبی می سازد و متوجه نیستند که آنها به نحوی با انتساب مزدوران روس به کمونیزم،

جنایات چند جاسوس خود فروخته و خاین به وطن را می خواندند به پای کمونیزم بنگارند، می سازد نیز گاهگاهی در ترجمه ها و یا نوشته های شان به همان مواضعی غلطیده اند که دشمنان کمونیزم جهانی در آن غوطه ور اند. وقتی پورتال در مسأله اعتراض نموده و خواسته یادداشت بنویسد آن دوستان خواسته اند تا ما به یادداشت نویسی اکتفاء ننموده داشته ها و شناخت مان را از حاکمیت مزدوران روس نگاشته تقدیم جنبش بین المللی کمونیستی نمائیم تا هم از تکرار خطا جلوگیری شود و هم دوستان و هواداران کمونیزم با تکمیل شناخت شان از یک نظام وابسته و مزدور، در چنان دامهائی اسیر نگرددند.

پاسخ ما در این مسأله همیشه بسیار متواضعانه بوده و پذیرفته ایم که جنبش انقلابی افغانستان در این زمینه انطوری که می بایست وظایف خود را انجام نداده است.

آخرین صدا در همین مورد، نوشته روز گذشته همکار عزیز ما آقای "عمر قریشی" از کابل بود که از همه خواست تا نگاشتن و افشاگری علیه باندهای خلق و پرچم را به هزاران دلیل از یاد نبریم.

از همین رو پورتال "افغانستان آزاد-آزاد افغانستان" تصمیم گرفت تا ضمن آن که دستش را به طرف تمام عناصر انقلابی و شریف جهت افشای هرچه بیشتر مزدوران روس دراز می نماید، یکی از نوشته های همکار پورتال "آقای موسوی" را که تقریباً ده سال قبل آغاز یافته بود و بعد از چاپ حدود ۲۰ درصد آن نسبت تراکم کار بالای آقای "موسوی" و سایر همکاران ادامه داده نشده بود، مجدداً روی دست گیریم.

از آنجائی که از نشر اول آن در پورتال تقریباً دو ماه کم ده سال می گذرد و چه بسا عده زیادی از کسانی که امروز به پورتال مراجعه می نمایند آنزمان بدان دسترسی نداشتند، ما تصمیم گرفتیم تا ضمن نشر قسمت های قبلی، بقیه را نیز ادامه دهیم. امید گامی در جهت افشای ماهیت حاکمیت مزدوران روس برداشته باشیم.

اداره پورتال AA-AA

موسوی  
۲۰ اکتوبر ۲۰۰۹

تذکری مختصر بابت چاپ دوم این نوشته:

مطلبی را که در دست دارید، نقدیست در مورد کتاب "یادداشت‌های سیاسی و رویداد های تاریخی" نوشته "آقای سلطان علی کشتمند، که سالها قبل (بیست و نهم ماه می سال ۲۰۰۴) با تیراژ خیلی معدود به نشر رسیده بود. آنچه باعث گردید تا بار دیگر به چاپ این مختصر اقدام صورت گیرد می تواند دلایل ذیل باشد:

۱- فعال شدن مجدد مزدوران روس در صحنه سیاسی افغانستان با تکیه بر نیروهای اشغالگر کنونی، و "خیره" نگرستن برخی از مردم به خصوص شبه روشنفکران وطنی ما، بیانگر آن است که هرچند خلق افغانستان قادر شد با انتقاد اسلحه از مزدوران روس، رژیم آنها را راهی زباله دان تاریخ نماید، مگر کم بها دادن به امر مبارزه ایدئولوژیک سیاسی علیه روند خائنانه ای که این مزدوران مثل آن بودند، نه تنها امروز می تواند به فعال شدن مجدد آنها منجر گردد بلکه در دراز مدت تأثیراتی به مراتب ویرانگر تر از خود به جای گذاشته، می تواند به تحریف تاریخ بینجامد.

۲- تیراژ چاپ اول بسیار معدود بوده حتی بیشتر علاقه مندانی که از تحریر آن اطلاع داشتند، نتوانستند بدان دسترسی پیدا نمایند، که در نتیجه بالای این قلم به صورت دایم فشار وارد می شد تا با چاپ مجدد آن نوشته، به تقاضای خوانندگان جواب مثبت ارائه بدارم.

۳- چاپ اول از لحاظ ویراستاری و صحافت آنقدر در حد نازل قرار داشت، که باید از تمام خوانندگان گرامی به خاطر بد بودن کیفیت صحافی و ویراستاری آن معذرت خواست.

دلایل فوق باعث گردید تا با ویراستاری جدید به نشر مجدد نوشته اقدام صورت گیرد، امید است این بار باز هم ضرب المثل " کلال در کاسه شکسته آب می خورد" در مورد این قلم و نوشته مصداق نیاید.

با عرض حرمت

موسوی

**مختصری بر، دروغ های "جناب" صدراعظم سلطان علی کشتمند**

و،

**نیم نگاهی بر، کوهواره جنایت ها و خیانت های "حزب دموکراتیک خلق افغانستان" (حدخا)**

قسمت اول

**مختصری بر، دروغ های "جناب" صدراعظم سلطان علی کشتمند**

۱

به جای پیشگفتار:

چندی قبل یکی از دوستان گرانقدر و ارجمند دو جلد کتاب را که در حقیقت سه جلد را احتوا می کرد و به وسیله "آقای" سلطان علی کشتمند یکی از بلند پایگان حزب میهن فروش دموکراتیک خلق افغانستان (حدخا) صدر اعظم "جمهوری دموکراتیک افغانستان" بخوانید "جمهوریت شانزدهم اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی" سابق، "معاون شورای انقلابی جمهوری دموکراتیک افغانستان" بخوانید "تجمع مشتی میهن فروش بیرحم و سفاک" زیر عنوان "یادداشت های سیاسی و رویدادهای تاریخی" و توسط شخصی به نام "نجیب کبیر" - زنده بودیم و چگونگی رقص مرگ آن "نجیب" دیگر را که به امید "کبیر شدن" از هیچ دنانتی ابراء نوزدید، دیدیم- نشر و در سال ۲۰۰۲ چاپ شده بود، برایم ارسال داشت، ضمن ابراز سپاس از آن دوست باید نوشت:

تا جایی که مربوط به قطع، صحافت، انتخاب نوعیت کاغذ، حروف، پشتی کتاب و از همه بالاتر حد اقل اشتباهات املائی - با کمال تأسف در کمتر نوشته ای می توان جای پای غلطی های مشهور را ندید از جمله در نوشته های صاحب این قلم، و اما این که چرا چنین است، می توان عوامل زیادی را در آن دخیل دانست که موضوع بحث ما نیستند- منوط می گردید کتابیست در خور تحسین، که باید به "آقایان" کشتمند ها، کیکاووس علی و نجیب کبیر تبریک گفت. با اطمینان بیرون دادن کتابی با چنان مشخصات و آنهم در عالم در به دری و پناهندگی کاری نیست که از عهده هر کس ساخته باشد، مگر این که یا از خوان یغمای "۱۴" سال صدارتها، مقامات بالائی حزب، کمیشنها حین عقد قراردادها و یا حد اقل دلالی "طیاره آریانا" مقداری بدین مأمول اختصاص یافته باشد و یا این که به علاوه آبشخور قبلی، پای آخور جدیدی نیز در میان باشد- ضمن این بررسی نمود های آخور جدید نیز با دقت نشانی خواهد شد- چه این را تمام پناهندگان و آوارگان افغان مقیم اروپا، امریکا و استرالیا به ویژه ایران و پاکستان به نیکی می دانند که از "الطف و مرام" محاسبه ناپذیر "حدخا" هر دو جناح پرچم و خلق "پخ" در تسلسل تاریخی خود، چه بر

مردم ما گذشته و چگونه به خاطر نان شب و روز از مفاخر علمی ما گرفته تا بالا رتبه ترین کارمندان دولتی، از روشنفکر تا کارگر و دهقان، از خان و ملک تا حتی نواسه پادشاه سابق – یکی از نواسه های ظاهر پادشاه سابق افغانستان بر اساس مصاحبه خودش، تا قبل از اشغال خونین افغانستان به وسیله امپریالیزم امریکا، انگلیس و شرکاء و عودت آن خانواده به مثابه عامل مستقیم امپریالیزم به افغانستان در اصطبل در انگلستان به کار مشغول بود. چه بسا در برخی موارد بر "حیثیت و آبروی خانوادگی" خود پا نهند، آن یکی با سند دکتورا و پوهاندی در جیب به حیث یک راننده تکسی با مستان از خود بیخبر سر و کله بزند و آن دیگری با رتبه جنرالی به ظرفشویی رستوران چینی دلخوش باشد، آن دیگری با به گور سپردن تمام آمال و آرزوهای انسانی اش، در کوره های خشت پزی، سنگ شکنی، تخلیه مستراح ... واز همه دردناک تر تحمل فحاشی و لت و کوب های سربازان پاکستانی، پاسداران ایرانی و نگاه های در ظاهر پرشفتت اما در اصل حقارت آمیز کارمندان ادارات پناهندگی ملل متحد، اروپا و امریکا خرد گردد، به نیکی می دانند که پول رویهم گذاشتن و آنها به غرض نشر چنین کتابی، کاری نیست که از عهده افراد ملت ساخته باشد مگر این که باید سالها صدراعظم بوده باشد، معاون شورای "انقلابی" بوده باشد، بر بخشی از بودجه "خاد خارجی" حق تصرف و مصرف داشته است، سفیر کبیر و شارژدافیر بوده باشد، در خدمت نهاد های اطلاعاتی و استخباراتی این ویا آن قدرت بزرگ منطقه ئی و جهانی قرار داشته ویا به شغل "شریف" تجارت خون اشتغال داشته و دارد، چه بسا افرادی که در مقاطع مختلف حیات تمام این مواهب را تجربه و اکنون در اتاق زیبایی کار مزین با قفسه های پر از کتاب در کنار کمپیوتر شخصی شان، رود تایمز را جای دریای کابل و ساختمانهای پارینه و جدید بزرگ شهر لندن را جای کابل سوخته و ویران شده گرفته و "فهرمانانه" فکر کنند که همه این ساختمان ها و آبادانیها در دوره صدارت "پربرکت" ایشان احداث و حق دارند تا باد به غیغب انداخته کارنامه سه جلدی شان را به رخ مردم بکشند.

خواننده عزیز!

امید طی این مختصر تاجائی که امکان دارد بتوانم شما را در جریان چون وچندی "آقای" کشتمند قرار دهم – بلافاصله باید افزود که با وجود اذعان صاحب این قلم به حق آزادی درانتخاب شغل و حرفه و با در نظر داشت این که اکنون در کشور های به اصطلاح متمدن غربی در اصل نه تنها هیچ فرد ویا نهادی حق ندارد تا فردی را خلاف خواستش به کاری گمارد، بلکه در کاردهی دولت مکلفیت دارد تا متناسب با سوبیه علمی متقاضی کاری را برای وی پیشنهاد نماید. – تذکر مشاغل بدنی دشوار در سطور پیشتر، به هیچ صورت به معنای اهانت به آن مشاغل و تقسیم کار های شرافتمندانه به کار های عالی و دنی نبوده بلکه غرض از تذکر آن به علاوه یا آوری از فقدان اصل سپردن کار متناسب به سوبیه افراد، افشای یک سیاست غیر شریفانه کشور های نامبرده بود در قبال خلق افغانستان. چه آنها بدین وسیله و با سپردن کار پائینتر از سوبیه به افغانها و تحقیر دایمی آنها در جریان کار، ضمن ارضای عقده های فردی وحتا کشوری شان علیه افغانها، تربیت اخلاقی آنها را چنان فاسد گردانیدند که وقتی فرد ویا افرادی را از ظرفشویی و طویله داری به کاخ ریاست جمهوری رسانند، ببرک گونه به قلاده برگی امپریالیزم افتخار نمودند.

**الف: تذکر نکاتی چند:**

قبل از آن که به اصل کتاب پرداخته و "آقای" کشتمند را از تاریک خانه اشباح و تخیلات ریویزیونیستی بیمار گونه شان به سرزمین واقعتهای افغانستان مخروبه و مستعمره بکشانم لازم می دانم تا نکات چندی را به غرض فتح باب با شما در میان بگذارم، باشد بر خورد به این نکات در آینده، آغازی گردد مثبت به منظور هر چه بیشتر روشنتر شدن برهه ای از تاریخ معاصر افغانستان.

## ۱- غرض از نگارش این مختصر:

مسئله هر فردی که کتابی را بر می دارد و به مطالعه آن می پردازد، چه بخواند و چه هم نخواهد بناء بر آنچه تا خواندن کتاب در ذهن خود دارد و یا به عبارت دیگر با وجدان تاریخی خود که به وسیله تجارب مستقیم و غیر مستقیم فرد شکل گرفته، آن را در مقایسه قرار داده و همزمان با مطالعه کتاب و چگونگی امتداد مطالب و مواضع آن، حالات روانی پر فراز و نشیبی را احساس نموده، گاهی آرام، خوشحال، متشکر و ممنون می گردد و زمانی هم جای آرامش را هیجان، خوشحالی را درد و اندوه و امتنان را نفرت و انزجار می گیرد. هر گاه کسی بخواند بگوید که من کتابی خواندم و این کتاب هیچ نوع تغییر احساس در من به وجود نیاورد، اگر بپذیریم که با دروغگوئی طرف نیستیم، بدون ملاحظه باید گفت، یا از کتاب هیچ چیز نفهمیده و چه بهتر یا دوباره به آن می پرداخت و یا این که خود را به کار دیگری مشغول می کرد و یا اینکه در اساس ضرورت به داکتر روانکاو و روان شناس دارد چه آن که از درد، اندوه و رنج دیگران ناراحت و از آرامش و سعادت آنها خوشنود نگردد انسان نشایدش گفت:

### **تو کز محنت دیگران بیغمی      نشاید که نامت نهند آدمی**

آخر چطور می توان سرنوشت میلیونها یهود بی پناه را در بازداشتگاه های المان نازی به خصوص "بوخنوالد و آشویتز" و کوره های آدم سوزی آن خواند و بر آنها رحم ننموده متأثر نشد و چطور می توان جنایات اسرائیل را در حق خلق فلسطین دید و از آن منزجر نشد، ساده تر، مگر می شود فکاهی جدیدی از ملانصرالدین- چهره فکاهی تاریخ نه آن که در آسیای میانه به مثابه یک قهرمان مبارزاتی شناخته می شود؛ خواند لذت نبرد و یا شرح جنایات سوسیال امپریالیزم شوروی، امپریالیزم امریکا، انگلیس و شرکاء را در کشتارگاه ها و مسلخ های استبداد افغانستان و عراق چه در هرات ها، کرهالی ها، ارزگانها، توره بوره ها، فلوجه ها و چه هم زندانهای پل چرخ، گوانتانامو و ابو غریب خواند و با نفرت و انزجار بر عاملان آن ننگ و نفرین نرستاد

ادامه دارد